

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ وَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ

پاسخ به سوالات

پرسش: در حکومت اسلامی معیار و مرجع داوری برای تشخیص حق یا باطل بودن اعتراض مردم به حاکم چه نهادی است؟ سازکار آن چگونه تعریف می شود؟

پاسخ استاد: پرسش خوبی است اما نباید از بحث فقهی خارج شد. سوال این است آیا نهادی وجود دارد تا مشخص نماید کدام اعتراض به حق یا کدام نابه حق است؟

بجا یا نابجا بودن اعتراض هم باید در سیستم قانونی حل گردد. به طور مثال اگر مردم به اختلاس یا ریخته شدن خونی اعتراض دارند باید دادگاه های سالمی وجود داشته باشند تا به سرعت به این مسئله رسیدگی کنند و گزارش آن را به مردم اعلان نمایند.

این موضوع بحث فقهی نیست اما می توان یک نکته کارگشا بیان کرد: اصل اولی در جهان، دادن حق اعتراض به مردم است و معتبرین نباید برای اعتراض کردن، به حق بودن را ثابت کنند. پس اصل اولی در جامعه‌ی آزاد اعتراض مردم در چارچوب قانون است. اما آتش زدن بانک و حمل اسلحه و سدمعبره... از اعتراض خارج می شود.

پرسش: آیا اعتراض به زیرمجموعه‌ها و منصوبین حاکم، در حکم اعتراض به حاکم است؟

پاسخ: فقهاء می گویند اگر عمال حکومت فاسد بودند باید به والی اعظم شکایت کرد. اما اگر خود حاکم و نه مردم، فردی را نصب کرد، وقتي مردم اعتراض می کنند حاکم از آن کارگزار دفاع می کند، در اینجا اعتراض به منصوب حاکم اعتراض به خود اوست. اگر فرض نمائید حاکم کسی را نصب کند مثلاً نماینده‌ی ولی فقیه یا

ریاست صداو سیما را نصب کرد، اعتراض به آن ها اعتراض به حاکم نیست. حال اعتراض به حاکم هم ممکن است باشد مثل زمانی که از منصوبین دفاع می کند، می توان به حاکم با رعایت شرایط اعتراض کند. چون هر کسی اختیار دارد باید پاسخگوی کارهای خود هم باشد. پس موارد باهم متفاوت است.

پرسش: آیا توسل به سازمانهای بین المللی برای ابراز اعتراض جایز است؟

پاسخ استاد: قطعاً تابع شرایط زمان و مکان است. گاهی همه راه ها بسته است و مخالف مصالح مملکت و ملت نیست می توان از آن وسیله هم استفاده کرد. اما در فضای کنونی موجب سوء استفاده است و به نتیجه هم نمی رسد. بنابراین موارد متفاوت است.

سوال: آیا شکل کنونی جمهوری اسلامی تنها شکل شرعی است؟

پاسخ استاد: روشن است سائل درسال های گذشته درس را از ابتداء دنبال نکرده است. در گذشته مسئله دوم همین اشکال حکومت اسلامی بود. «هل للحكومة الاسلامية شكل خاص؟» یا ممکن است دارای اشکال مختلفی باشد؟ در خود جمهوری اسلامی هم با دو شکل مواجه بوده ایم، یک شکل آن پذیرش شورای رهبری در قانون اساسی سال ۱۳۵۸ بود. شکل دیگر هم حذف شورای رهبری در قانون اساسی سال ۱۳۶۸ بود.

بنابراین نمی توان یک شکل خاص را شرعی دانست و گفت سایر اشکال غیر اسلامی است. شکل حکومت ممکن است دارای اشکال مختلفی باشد به طور مثال ممکن است رهبری، شورایی یا فردی یا ناظر عالی باشد. فقهاء در مقاطعی از حکومت صفوی و قاجار ناظر عالی بودند و سلاطین مشروعیت خود را از طریق اجازه فقهایی نظیر محقق کرکی، میرزاگان قمی و کاشف الغطا اخذ می کردند. پس از اینکه گفته شد حکومت اسلامی شکل خاصی ندارد وارد این بحث شدیم که چه چیز مقوم و فصل ممیز حکومت اسلامی است و چه مقوم و فصل ممیز نیست بلکه عرض مقارن است.

توجیه روایات اهل سنت

در جلسه گذشته روایاتی از پیامبر نقل شد این روایات چون از اهل تسنن بود و نمی توانست مورد قبول ما باشد لذا به توجیه آن نپرداختیم. روایات دلالت داشت اگر سلطان جائز مال و جان کسی را بگیرد همچنان باید تحمل نمود و نباید بر او خروج کرد. سوال شد آیا ممکن است این روایات، قضیه خارجیه و موردي باشد؟ یعنی ناظر به زمان های بعد از خود پیامبر(ص) باشد که اگر کسی قیام کند ناکام می ماند. همانطور که قیام های

زید بن علی بن الحسن، یحیی بن زید، حسین بن علی معروف به شهید فخر و کسانی که توسط منصور دوانیقی از بین رفتد، ناکام ماند.

ما نسبت به روایات اهل سنت نگاه خوشبینانه نداریم و بسیار احتمال می دهیم ساخته و پرداخته حکومت بنی امیه و بنی العباس باشد زیر زمینه و رسانه در اختیار داشتند و هنرمندانه اهداف شوم خود را به پیش می بردن. کتابت حدیث ممنوع گردید سپس قرآن بسنديگی مطرح شد و بعد دست یهود و نصاری و امثال کعب الاخبار، تمیم الداری و ابوهریره را باز گذاشتند. بنابراین احادیث برای امامیه قابل قبول نیست و اگر قابل قبول بود یکی از توجیهات این بود که این احادیث حکم ابدی اسلامی نیست و بستگی به زمان و مکان دارد. همانطور که امام حسین علیه السلام وارد صحنه سیاسی و مبارزه شدند اما امام صادق علیه السلام وارد نشدند.

امام صادق علیه السلام از طریق مختلفی برای ورود به صحنه مبارزه مورد فشار بودند. از خراسان ابومسلم، از کوفه پیروان زید و یحیی بن زید، از مدینه بن الحسن و برخی اصحاب امام نظیر معلی بن خنیس، امام را برای ورود به صحنه مبارزه تحت فشار قرار دادند و تهمت های زیادی را به ایشان وارد می نمودند. لذا امام پاسخ می دادند که فرد قبا زرد(منصوب دوانیقی) اینان را می کشد اما خودشان نمی دانند.

بنا بر نکات فوق می توان گفت مقاطعی ممکن است نتیجه خروج علیه سلطان اینگونه باشد و اگر کسی بگوید ما وظیفه خروج داریم چه نتیجه بدهد چه ندهد، منطقی و عقلایی نیست. به هر حال راه توجیه آن روایات بسته نیست لکن با توجه به سوء ظنی که نسبت به احادیث وجود دارد نیاز به توجیه نیست. معاویه جهت بیعت با یزید به عبدالله بن عمر که گفت هر که خروج کند «مات میته جاهلیه» کمک های مالی فراوانی نمود.

معرفی کتاب

کتابی را آقای سیدجواد ورعی تحت عنوان «بررسی فقهی فرمانبرداری و نافرمانی مدنی» نوشته اند که با موضوع بحث مرتبط است لذا می توان مورد مراجعه باشد

حق اعتراض مردم

در گذشته بیان شد که مردم حق اعتراض دارند نادرست است که حکومت ولو حکومت اسلامی را در یک هاله ای تقدس بیریم و بگوییم هر نوع اعتراض(نه اغتشاش) ممنوع است. لکن بحث از نحوه اعتراض است.

قبل از ورود به بحث باید به نکته ای اشاره نمود. مطابق منابع حدیثی، فقهی و سیره سلف سنیان اعتراض غیرمجاز است. برخی مولوی‌ها با رهبری و نظام بیعت کردند و خروج برکسی که با آن بیعت کرده را حرام می‌دانند و بر طبق همین مباحث حدیثی، فقهی و سیره سلف افراد را اولی‌الامر می‌دانند اما در عین حال گاهی سخنان و رفتارهایی می‌کنند که آن‌ها را مصدق باغی قرار می‌دهد. به هر حال عجیب است که چطور می‌خواهند این تناقض را توضیح دهند.

نادر فقیهانی از معاصرین بحثی را طرح نموده اند بدین صورت که برخی اوقات تخلفات جزئی از حکومت اسلامی سر میزند اما این تخلف، حکومت را از موازین اسلام خارج نمی‌کند. چون حکومت گاهی خود را خلع لباس می‌کند و می‌گوید تا به امروز اسلامی بوده ایم پس از این اصراری به اسلامیت نظام نداریم اما گاهی برموازین اسلام است اما مقداری انحرافات جزئی در شخص حاکم یا در حکومت وجود دارد در اینجا با موازین فقهی نمی‌توان گفت حق اعتراض وجود دارد زیرا موجب هرج و مرج می‌شود.

به بیان فقهی تر حاکم و حکومت باید عادل باشد، عدالت با انحراف جزئی قابل جمع است. شیخ انصاری در رساله عدالت خود می‌گوید «تصدر المعصیه من العادل كثیرا». این تعییر را باید در کنار برخی از تعابیری دید که عادل را به معصوم معنا می‌کنند و می‌گویند گناه کبیره و صغیره نباید صادر شود. مثل آقای خویی که حق اصرار بر صغیره هم نمی‌گویند.

آیا «هفوات قصیره»^۱ به شرطی که اساس نظام و اسلامیت را زیر سوال نبرد، صدق ظالم می‌کند؟ ظالم به معنای ظلم نیست. چون با یک ظلم هم ظلم محقق می‌شود. «زید ظالم» با «زید ظالم» که استقرار و ثبوت دارد متفاوت است. پشتونه آن، تفاوت در نکات ادبی است که بین فعل و اسم فاعل وجود دارد. به طور مثال در قرآن بیان نموده «الذین اشروا» آیا کسی که «اشرك» صدق «مشرك» می‌کند تا ذیل «انما المشركون نجس» قرار بگیرد؟ گفته‌اند «الذین اشرك» اگر حدث باشد نه صفت، مشرك به آن صدق نمی‌کند که متعاقباً در ذیل «انما المشركون نجس» قرار نمی‌گیرد.^۲

اگر حکومتی «هفوات قصیره» داشته باشد کار ناپسندی است و باید روز قیامت جواب بدهد اما مجوز اعتراض نیست. اما گاهی جرایم سنگین است یا خرده خرده جمع شده و فسادهای اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و... را

^۱ لغزش‌های کوچک

^۲ . يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ فَلَا يَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ بَعْدَ عَامِهِمْ هَذَا وَإِنْ خَفْتُمُ عَيْلَةً فَسَوْفَ يَغْنِيَكُمُ اللَّهُ مِنْ فُضْلِهِ إِنَّ اللَّهَ عَلَيْمٌ حَكِيمٌ(۲۸) توبه)

پدید آورده است. هرچند ممکن است نام اسلام بر او باشد اما کیان و مقومات اسلام در آن وجود ندارد. در اینجا بحث امر به معروف و نهی از منکر مطرح می شود و مراتب آن می تواند تا قیام علیه حکومت برسد.

پرسش: چرا مسئله اعتراض را به عدالت حاکم مربوط می دانید؟ حاکم می تواند عادل باشد یا نباشد اما اعتراض بخاطر امر به معروف و نهی از منکر است.

پاسخ: منافاتی وجود ندارد چون در ظرفی که حاکم عادل باشد یا نباشد می تواند این امر به معروف و نهی از منکر وجود داشته باشد. البته می توان سوال را اینطور طرح کرد که به چه مقدار به شرایط حاکم باید توجه نمود زیرا گاهی سخن از یک حکومت عادله است و گاهی از یک حاکم عادل.

البته فقهای شیعه این بحث را خیلی مطرح نکرده اند اما نادر فقهایی که بحث کرده اند آن را روی حاکم عادل بردۀ اند. برخی می گویند «رب حاکم عادل» که در راس حکومت ظالمان است و «رب حاکم غیرعادل» که در راس حکومت عادله است.

اگر حکومتی باشد که سیستم آن اجازه نمی دهد حاکم خطا کند اگر هم خطا کند فوري موافقه شود هرچند این حاکم ممکن است عادل هم نباشد بخصوص عدالتی که فقهاء می گویند نظیرخواندن نماز، رفتن حج، رعایت حجاب، نتراشیدن ریش و.... چون اینها عدالت عرصه ای است. لذا آنچه در فقه مرسوم است تاکید بر روی شخص است.

فقهاء در فقه بیشتر، شرایط قاضی را بحث نموده اند به همین دلیل گفته اند قاضی باید بالغ، عادل، حلال زاده، مومن و... باشد. گاهی سخن از قاضی عادل است و گاهی سخن از قضاوت عادلانه است. اگر بحث از قضاوت عادلانه باشد ممکن است شرایط قاضی را متفاوت کند و دیگر حلال زادگی، مرد بودن و... را برای قاضی شرط ندانیم. البته اگر دلیل خاص و مقتی باشد این شرایط پذیرفته می شود.

اگر قضاوت عادلانه پذیرفته شود اغلب باید سراغ شرایطی رفت که توان قاضی را برای قضاوت عادلانه بالا ببرد. حلال زاده بودن توان قاضی را بالا نمی برد و ولد شبّه بودن توان قاضی را پایین نمی آورد. در این شرایط صبور بودن قاضی و خسته نشدن از سخن دیگران و سیزده صفت مذکور برای قاضی که در عهده‌نامه مالک اشتراک آمده ملاک قرار می گیرد.

سیزده صفتی که برای قاضی در عهدنامه آمده است با آن چه فقهای شیعه می‌گویند عام و خاص من وجه است. یعنی امام روی شرایطی تاکید می‌کنند که در کلام فقها نیست و در کلام فقها شرایطی آمده است که در کلام امام نیست. لذا فقها قضاؤت عادل را و امام، قضاؤت عادلانه را طلب می‌کردند. البته برخی از شرایط در کلام امام علی علیه السلام نیست اما جزء مسلمات فقها است مثل شرط بلوغ در قاضی.

گاهی سخن از حکومت و قضاؤت عادل است و گاهی سخن از حکومت یا قضاؤت عادلانه است که در صورتی که امر دوم مدنظر باشد باید عهدنامه مالک اشتر مورد توجه قرار گیرد.

این سخنی که نقل شد که اگر انحراف جزئی باشد متفاوت از زمانی است که انحراف اساسی باشد از درسات می‌باشد.

الحمد لله رب العالمين